

علت حملات قلمی اخیر به آدرس یک استاد تاریخ

حقیقتاً که زندگی درین دنیا یک آزمایش خداوندی بوده و از جمله آزمایش ها یکی هم احساس حسادت است. اما این احساس در حالیکه که در هر کس موجود است، طوری نیست که از کنترل خارج باشد. هر انسان در صورتیکه بخواهد، میتواند حسادت خویش را در مقابل خوبی های یک انسان دیگر در قبضه خویش بگیرد و بگوید که بلی، من این صفت این انسان را که در من نیست، میپذیرم و درین تصمیم برای هر انسان یک لذت بزرگ هم پیدا میشود و این کمال بزرگی یک فرد حساب میشود. من با نام استاد سیستانی در سال ۲۰۰۴م آشنا شدم و بعداً یک کتاب این نویسنده توانا و محقق تاریخ را که «محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ» نام دارد، را بدست آورده و این کتاب نهایت مهم و جالب را با علاقه خاص درین دیار غربت مطالعه نمودم و به احساس ملی و مهارت نویسندگی و اخلاص بزرگ و احترام قلبی این هموطنم به محصل استقلال کشور ما از استعمار انگلیس، اعلیحضرت مرحوم امان الله خان غازی و رفقای فدا کار و پاک باز ایشان، به مؤلف قلباً آفرین گفتم.

اما اوج شهرت و معرفت این نویسنده زمانی شروع شد که یک عده افغان های قوم پرست، نهایت حسود و مریضان روانی که سخت به احساس خود کمتری گرفتار بوده، بتاريخ ۱۴ دسمبر سال ۲۰۱۴م در شهر لندن پایتخت کشور انگلستان با کمیت قلیل و گونه های سر اسیمه گرد هم آمده و طی یک کنفرانس از حبیب الله دزد، مشهور به پسر سقاو منحیث یک شخصیت قهرمان و مظلوم و وطن خواه تجلیل نمودند.

اما قبل ازین واقعه مبارک(?)، البته باز هم همین استاد سیستانی بود که بتاريخ ۷ سپتمبر ۲۰۱۴م در مقابل یک نویسنده افغان بنام داکتر زمان ستانیزی که منکر چیزی بنام استقلال امانی در سال ۱۹۱۹م بود، به تنهایی با وی مصافق قلمی داد و با نوشتن سه مقاله تحت عنوان (آقای ستانیزی! برای بی اعتبار ساختن استقلال کشور، چقدر پول از انگلیس و پاکستان میگیرید؟)، به استناد اسناد تاریخی و منطق سبق لازم را به او داد.

بعد از تدویر کنفرانس سقاوی لندن، محترم سیستانی راجع ماهیت حبیب الله دزد و این بار یک همکار مهم و شعوری دوران قدرت بچه سقاو خلیلی الله (خلیلی) را با مقاله دیگر خود تحت عنوان «استاد خلیلی چرا کتاب عیاری از خراسان را نوشت؟» را به افغانهای ملیگرا و وطن دوست معرفی کردند. در همین مسیر به تعقیب آن، کتاب (تذکر انقلاب) مورخ افغان مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره بدست این نویسنده مسلکی و امانیست مخلص افتید و رساله ای تحت عنوان «تذکر انقلاب، آینه تمام نمای فجایع حکومت سقاوی» را بر این اثر نهایت ارزشمند نوشتند و به مردم افغانستان تقدیم کردند.

به تعقیب آن مقالات دیگری تحت عناوین: «در خاطرات خلیلی مقام حبیب الله کلکانی بالاتر از پیغمبر قرار گرفته است؟»، «آیا بچه سقاو، از کوچه عیاری گذشت بود؟»، «آیا بچه سقاو از ظاهرشاه، با ناموس تر بود؟»، «حمایت جانبازانه مردم هزاره از شاه امان الله» و «نقش مردم وردک و میدان در دفاع از شاه امان الله»، نوشتند و به نشر سپردند که همگی در آرشیف مؤلف پرکار افغان اعظم سیستانی در پورتال افغان جرمن آنلاين قابل دسترسی میباشد.

آنچه افغان های که نشرات پورتال افغان جرمن را تعقیب کرده اند، در جریان اند که چند ماه قبل یک چند نفر از طرفداران شاه سابق افغانستان ظاهرشاه، مثل ولی احمد نوری، احسان الله مایار، محمد عارف عباسی، ملالی موسی نظام ازین پورتال بریدند و سایت جدید تحت نام (آریانا افغانستان) را فعال نمودند. این اشخاص زمانیکه با این پورتال همکار بودند، اجازه نمی دادند که کدام نویسنده افغان حتی یک جمله تنقیدی به آدرس نادرشاه و پسرش ظاهرشاه بنویسند، خصوصاً آقای نوری مثل یک قوماندان همه کاره و کل اختیار به نام اصلاح، مضمون هر نویسنده ای که

خوشش نمی آمد از نشرمانع میشد، که این یک کار ناروا بود. چنانچه در سال ۲۰۰۸م در یک نوشته نگارنده چنین مداخله را کرد که من مجبوراً با پورتال نهایت مشهور و محبوب افغان جرمن آنلاین قطع رابطه کردم.

از طرف دیگر این چند نفر در عین دفاع غیر منطقی هوا خواهان و عاشقان یک سقاوی سیاه روی بنام خلیل الله خلیلی هم بودند و هستند...؟!، پس درینجا باید به صراحت حکم کرد که به شهادت اسناد و شواهد تاریخی و قضاوت تاریخ نگاران و سایر افغان های حقیقت نویس، حبیب الله دزد بچه سقاو و نادرشاه مکار و قرآن خور دو روی یک سکه و هردو نوکر و گماشته استعمار انگلیس علیه مردم قهرمان افغانستان و زعیم بزرگ ایشان اعلیحضرت امان الله خان غازی بوده اند.

از آغاز سال جاری عیسوی محقق ارجمند استاد عبدالله کاظم در سه بخش مقالات تحلیلی متکی به اسناد تاریخ را تحت عنوان (نقش انگلیسها در عروج و سقوط رژیم سقوی و پایه گذاری سلطنت محمد نادرشاه شهید) نوشته و به ملت افغانستان تقدیم کردند و به تعقیب استاد کاظم نوشته ای دیگر تحلیلی تحت عنوان (به یاد نویسنده و شاعر آواره افغان - شیون کابل، ۲۲ فیروزی ۲۰۱۶) را بیرون دادند که در آن شیون از ارتباط مخفیانه و ماهرانه سپهسالار نادر خان خصوصاً در جریان جنگ سوم افغان و انگلیس پرده بر میداشت. البته این نوشته های جدید و دور از انتظار برای مدافعین نادر شاه و ظاهرشاه خلیلی گران تمام می شدند که بالاخره عکس العمل نخست از جانب آقای عارف عباسی و بعداً احسان الله مایار و بعداً ولی احمد نوری علیه استاد کاظم و استاد سیستانی به نشر رسیدند.

افغانهای محترم! منظور از توضیحات فوق من این است که اصل موضوع حمله قلمی این اشخاص بالای استاد سیستانی، مسئله عضویت ایشان در شورا انقلابی رژیم کارمل و نجیب نبوده، و این صرف یک بهانه برای توهین بی فایده مؤرخ و نویسنده موفق و ملی گرای امانیت مثل سیستانی میباشد. آقای نوری و آقای عباسی و آقای مایار، قبل از این هم استاد سیستانی را می شناختند و میدانستند که او در شورای انقلابی زمان داکتر نجیب عضو هیئت رئیسه بود، ولی چرا از او بد نمی گفتند و از قلم و استعدادش استفاده و استقبال میکردند مگر زمانی که استاد سیستانی از حبیب الله بچه سقاو و مداح بچه سقاو و ضیاء الحق حکمران نظامی پاکستان و دشمن افغانستان یعنی استاد خلیل الله خلیلی، انتقاد کرد و آنها را که بچه سقاو را با ناموس تر از ظاهرشاه می گفتند، ملامت ساخت و مورد اعتراض معقول قرار داد، این آقایان در یک اتحادیه جمع شدند و برضد استاد سیستانی موقف گرفتند و شروع به تبلیغات سوء کردند که من در آن کدام خیانتی را که استاد سیستانی مرتکب شده باشد، دیده نتوانستم.

من نگارنده که در آن آوان در چوکات دولت چپی اجراء وظیفه میکردم، شاهد بودم که تشکیلی بنام شورای انقلابی کدام ارگان ذیصلاح نبود. شورای انقلابی و هیئت رئیسه آن صرف یک نام و یک نمایش سیاسی بود. همه تصامیم مهم در ظاهر از طرف ببرک کارمل و اعضای بیروی سیاسی حزب حاکم صورت میگرفت ولی در حقیقت مرجع اصلی تصمیم و صدور فرامین همانا مسکو و مشاورین روسی بودند که هدایت میدادند.

پرچمی ها و خلقی ها معلوم هستند، فعلاً هم تشکیلات و جلسات خویش را دارند و به زعم خود شان مبارزه میکنند. حکومت ها و دولت ها می آیند و میروند و این ملت افغانستان است که ثابت در آن خطه ای تاریخی باقی است. به نظر من گریختن از وطن آبایی هم در آن وقت اقتدار چپی ها کدام افتخار بزرگ نبوده است. مهم این است که کی چه میکرده است؟ و آیا این بودن در چوکات دولت آن وقت از صدق دل بوده است یا بنام زیستن در زادگاه پدر و نیاکان...؟

چیزیکه در جوهر و سرشت یک انسان نهفته باشد، بالاخره ظاهر میگردد. اگر به زحمات و مبارزه قلمی استاد سیستانی در جهت روشن ساختن و بر ملا کردن حقایق پنهان نگهداشته شده، خصوصاً تاریخ معاصر کشور ما صادقانه و با وجدان پاک دقیق بنگریم، فقط باید به او تمجید و آفرین بگوییم. (رجوع شود به آرشیف این شخصیت کم نظیر در پورتال افغان جرمن آنلاین) سوال پیدا میشود که چرا درین جهان آزاد غرب هیچ یک عضو بلند پایه رژیم چپی افغانستان که حالا هم زنده و امکانات نوشته و حقیقت گویی برای شان میسر است، به مثل و معادل استاد سیستانی درین دو دهه چیزی ننوشتند؟ مگر مؤرخ سیستانی را کی و کدام قوت به زور برچه یا دادن رشوه مجبور ساخته است

که در ایام غربت بجای استراحت قلم بگیرد، و درجهت زنده ساختن نام وکارنامه های محصل استقلال افغانستان
اعلیحضرت مرحوم امان الله خان غازی به درجه اول قلم براند؟ چرا این کار را یک خلقی و یک پرچمی و یک
اخوانی تا حال نکرده است؟

پس درین جا دو مسیر است، یکی مسیر راست گویی و حقیقت نویسی که استاد سیستانی، استاد کاظم، استاد
هاشمیان و سایر هم نظران ایشان آنرا با قلم خود تعقیب کرده و میکنند و دیگر آن، مسیر و جهت خاک به چشم مردم
زدن است که به بهانه دفاع از نادرشاه و ظاهرشاه، در واقع دفاع از حبیب الله دزد ، خلیل الله خلیلی میباشد. انتخاب
یکی ازین دو مسیر اختیار هرافغان میباشد.

پایان